



## جهاد به مال و جان در قرآن

پدیدآورنده (ها) : واعظ زاده خراسانی، محمد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: پاییز ۱۳۶۶ - شماره ۱۶ (ISC)

صفحات : از ۱ تا ۲۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58563>

تاریخ داندود : ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

**کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## عناوین مشابه

- بررسی و تبیین جایگاه جهاد به عنوان یکی از مبانی دفاع مقدس در قرآن کریم (علمی-پژوهشی)
- کاوشی در «مقسم به» قرآن کریم (اهمیت سوگندهای قرآن از لحاظ مقسم به و مقسم له)
- نگاه تطبیقی به روی کرد قرآن کریم و سیاست جمهوری اسلامی در طرح موضوع حجاب
- نقاشی: پرویز جان، دوباره سر خط را بگیر و ببیا! به بهانه ی برگزاری مراسم بزرگداشت استاد پرویز کلانتری در گالری آشیانه نقش و مهر
- قرآن کریم و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه - قسمت سوم
- پارادوکس همانندی/ تفاوت در تجربه ی مهاجرت و نقش آن در نگاه مهاجر نسبت به موطن؛ مطالعه ی موردی مهاجرت یوسف و موسی (ع) در قصص قرآن
- پارادوکس طبیعت بی جان و زنده / گفت و گو با میریام کویل به بهانه نمایش آثار در گالری اعتماد، ۱۶ تا ۲۷ مهر
- تبیین جایگاه وعد و وعید به عنوان یکی از راهکارهای تربیتی و اخلاقی در قرآن
- قانون الحاق ایران به کنوانسیون بین المللی ایمنی جان اشخاص در دریا به وزارت راه و ترابری ابلاغ شد
- کارکردهای معنوی توکل به خدا در قرآن و روایات

# جہا بآل جان قرآن

در قرآن کریم، بیش از ۲۵۰ آیه به مسألهٔ جہاد ارتباط دارد. این رقم تقریباً نیمی از کل آیات احکام است، معنی این سخن این است کہ تعداد آیات جہاد، برابر با سایر آیات احکام در کل ابواب فقہ است و با توجہ بہ کمیت آیات جہاد چنین نتیجہ گرفته می‌شود کہ اہمیت جہاد از نظر قرآن، برابر با اہمیت سایر احکام اسلام است: جہاد یک طرف و احکام دیگر، در طرف دیگر، شاید ہم بہ لحاظ کیفیت و محتوای آیات و تأکید و تشدید و ترغیب و تحریمهای مکرر بر جہاد، و عظمت اجر و مُزدی کہ در این آیات برای جہاد و شہادت آمدہ، کفہٗ جہاد بر کفہٗ احکام دیگر رجحان داشته باشد.

این مطلب، ہر چند غریب می‌نماید، لکن موافق موازین و اعتبارات عقلی است زیرا جہاد، راہ خدا را بہ روی مردم می‌گشاید، آزادی عقیدہ و امکان بر گزیدن راہ حق و شناخت خالق را تضمین می‌نماید، طاغوتها و مستکبران و ہرکس را کہ مزاحم یا مانع پیشرفت دین خدا می‌گردد از سِرِ راہ دین برمی‌دارد.

## محتوای آیات جہاد

آیات جہاد، درسورہ‌های مختلف پراکنده است و ہمگام با تحولات و حوادث دوران پس از ہجرت، و با توجہ بہ نیازهایی کہ برای پیغمبر اسلام و مسلمین پیش می‌آمد، نازل می‌گردید و بہ مشکلات و نیازهای مردم در ابعاد گوناگون، پاسخ می‌گفت از این قبیل:

اِذْنِ جہاد، ترغیب بر قتال با کافران، آمادگی برای جنگ و فراہم آوردن ساز و برگ جنگی، بسیج ہمگانی، آئین جہاد و جنگ، روانشناسی جنگی، روابط صلح و جنگ با کفار، قراردادها و عہد و پیمانہا، و موارد نقض عہد از طرف دشمن، و شرائط نقض عہد از طرف مسلمانان، براءت از

مشرکان، جنگ در ماه حرام و در بلد حرام و قصاص در خُرُمات، نماز در میدان جنگ، اسیر گرفتن و احکام اسرا، غنائم جنگی و کیفیت تقسیم آنها.

شهادت در راه خدا و مقام شهدا، پناه دادن به دشمن، پیروزی و شکست و علل و اسرار آن، نصرت‌های خدا و امدادهای غیبی و خوارق عادات در جبهه‌های نبرد، فضیلت مجاهدان بر قاعدان، برتری قتال پیش از فتح مکه بر قتال بعد از آن. تخلف از جنگ، فرار از جنگ و احکام آن، پایداری و مقاومت و شرایط آن، اذن خواستن و عذر آوردن جهت تخلف از جنگ، معرفی صاحبان عذر و کسانی که از شرکت در جنگ معاف هستند، و آنان که معاف نیستند، و آنان که از جنگ تخلف ورزیده و عذر آنان هرگز پذیرفته نیست، و یا اینکه عذر و توبه آنان قابل قبول است.

تَحَفُّظ و افشای اسرار جنگی، نقش منافقان در جنگ‌های زمان پیغمبر، و خطر شرکت آنان در جنگ، وظیفه فرماندهان و مسلمانان مجاهد، در برابر منافقان. تجهیز اُغْنِیَا و کمک ایشان به فقرا و راه انداختن آنان برای جهاد، دلجوئی از آن دسته از مردم فقیر که از یاری و کمک ثروتمندان محروم گردیده‌اند و پیغمبر نتوانسته آنان را با خود حمل کند. و سرانجام شرح غزوات رسول اکرم که به لحاظ اهمیت و حساسیت موضوع، و این که جو میدانهای جنگ را در عهد رسول اکرم روشن می‌کند ذیلاً به آیات و سوره‌های مربوط به آنها اشاره می‌کنیم تا هر کس بخواهد به آنها رجوع نماید.

### غزوات رسول اکرم در قرآن

در کتابهای تفسیر و سیره نبوی از جمله در سیره معتبر و معروف ابن اسحاق، که بنام (مغازی) شهرت دارد و اینک گزیده و تحریری از آن بنام (سیره ابن هشام) در دست است، طی گزارش غزوات پیغمبر، آیاتی که به هریک از آن غزوات ارتباط دارد مُشَخَّص گردیده، و حتی ابن هشام، به تفسیر و شرح لغات و پاره‌ای از نکات ادبی آن آیات نیز پرداخته است.

و اینک نام غزوات و شمار آیات و سوره‌ها و سال تقریبی نزول را به ترتیب، در جدول ذیل می‌آوریم:<sup>۱</sup>

نام غزوه	سال وقوع	نام سوره	شماره آیات
۱- غزوه بدر	۲	الانفال	از ۵ تا ۱۹ و از ۴۱ تا ۵۵
			۶۷، ۵۰، ۴۹

(۱) ترتیب غزوات از تاریخ یعقوبی و شمار سوره و آیات از کتاب «الجامع لمواضع آیات القرآن» اخذ شده است.

بقیه جدول صفحه قبل

از ۱۲۱ تا ۱۲۸ و از ۱۵۲ تا ۱۷۱ <sup>۲</sup>	آل عمران	۳	۲- غزوة احد
از ۱۷۲ تا ۱۷۵	آل عمران	۴	۳- غزوة حمراء الاسد
تمام سوره <sup>۳</sup>	الحشر	۴	۴- غزوة بنى النضير
از ۲۷ تا ۲۷	الاحزاب	۵	۵- غزوة خندق
بقیه آیات این سوره <sup>۴</sup>	الاحزاب	۵	۶- غزوة بنى قریظه
از ۲۷ تا ۲۷ <sup>۵</sup>	الفتح	۶	۷- حُدُوبِیَّه
تمام سوره	التَّصْر	۸	۸- فتح مکه
۲۸ و ۲۶	التوبه	۸	۹- غزوة حنین
از ۴۲ تا ۹۸، و ۱۱۸ و ۱۱۹	التوبه	۹	۱۰- غزوة تبوک

غزوة تبوک بنا به گفته ابن هشام<sup>۶</sup> و دیگران، آخرین غزوه ای بود که رسول خدا شخصاً در

آن شرکت فرمود.

### نظری به سیر نزول آیات جهاد

به جز این سوره ها و آیات، در سوره های دیگر هم آیات جهاد آمده است اما مشخص نیست

که درباره غزوة خاصی نازل گردیده باشد آن سوره ها از این قرار است:

بقره، نساء، مائده، حج، محمد (قتال)، ممتحنه، صف حشر.

به گفته ابن هشام<sup>۷</sup> و دیگران، اولین آیات جهاد در سوره حج نازل گردیده است: «أُوذِنَ

لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ

(۲) در سیره ابن هشام ج ۳ ص ۱۰۶ (۱۶) آیه ذکر شده است.

(۳) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۱۹۲.

(۴) بنا به گفته ابن هشام در سیره ج ۳ ص ۲۴۵: آیات سوره احزاب درباره غزوة احزاب و غزوة بنى قریظه.

(۵) و بگفته ابن هشام در سیره ج ۳ ص ۳۲۰ تمام سوره الفتح هنگام بازگشت پیغمبر از این سفر نازل شده است.

(۶) سیره ابن هشام ج ۴ ص ۵۵۴.

(۷) سیره ابن هشام ج ۱ و ۲ ص ۴۶۷.

أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.<sup>۸</sup>

سوره حج، بنا به قولی مکی و به قولی دیگر مدنی است، آیات یاد شده و آیاتی از قبیل «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا»<sup>۹</sup> که مردم را به هجرت ترغیب می‌نماید، حکایت از آن دارند که این سوره مقارن و دمامم هجرت و یا در راه هجرت، نازل گردیده است و شاید آخرین سوره مکی باشد و یا اولین سوره مدنی، هر چند معمولاً اولین سوره مدنی را سوره بقره می‌دانند. در این سوره از مشخصات سوره مکی، خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» در اول آن، و از مشخصات سوره مدنی خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در آخر آن هر دو وجود دارد.

به هر حال، آیات یاد شده اگر اولین آیات جهاد باشد کاملاً با آغاز حکم جهاد مناسبت دارد و حاکی از آن است که جهاد، پیش از آن جایز نبوده است همان‌طور که در سوره‌های مکی مکرراً خداوند مؤمنان را امر به صبر می‌کند مانند آیه «وَاصْبِرْ حَتَّى يَخُضِّكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».<sup>۱۰</sup>

مفسران، به این گونه آیات که می‌رسند می‌گویند این آیه با آیات جهاد نسخ شده است و به همین دلیل، تمام آیات جهاد در سوره‌های مدنی است و علمای علوم قرآنی، حکم جهاد را در یک سوره و آیه، نشانه مدنی بودن آن سوره و یا آن آیه دانسته‌اند.

باری، این سه آیه در سوره حج، دلیل است بر کیفیت تشریح جهاد در اسلام، و بر اهداف و نتایج آن، و این که جهاد، مقرر گردیده تا مؤمنان، که سالها مورد شکنجه و ظلم قرار گرفته و به ناحق از خانه و دیار خود آواره شده بودند، بتوانند از خود دفاع و برای خود احقاق حق کنند. بعلاوه از نام خدا و معابد الهی در ادیان آسمانی اعم از دین یهود و نصاری و اسلام، دفاع کنند، و گرنه صوامع: (معابد نصاری) بیتیغ: (جمع بیعة، معابد یهود) و مساجد: (معابد اسلام) همه خراب و منهدم می‌گردد.

خصوصیت دیگر این حکم، آن است که اگر کسانی که به آنان اذن جهاد داده شده در زمین، قدرت بهم رسانند نماز را بپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به نیکی امر، و از بدی نهی می‌کنند و این همه، خلاصه و فشرده دین الهی است، و به عبارت دیگر حکومت مؤمنان، حکومت صالحان است و جز صلاح و اصلاح و اعتلای نام خدا و نشر نیکی در جهان، چیزی بر آن بار نمی‌شود.

۸ در حال حاضر صومعه به ویرانه‌های صحرانی مسیحیان و بیحد به کلیسا اطلاق

می‌شود. آنچه در متن آمده از تفسیر مجمع البیان طبری اخذ شده است.

(۸) سوره حج آیه ۳۹ تا ۴۱.

(۹) سوره حج آیه ۵۹.

(۱۰) سوره یونس، آیه ۱۰۹.

پیدا است که تا قدرت نباشد، فساد و کفر از صحنه گیتی برنخواهد افتاد، و مستضعفان، از چنگال مستکبران رهائی نخواهند یافت.

باری، پس از آیاتِ سوره حج در سوره‌های دیگر مانند بقره، نساء، صفت، حجرات و جز آنها به اضافه سوره‌های یاد شده در مورد غزوات، پیاپی آیاتی در رابطه با جهاد و از جمله ترغیب و تحریم بر قتالی با مشرکان و کافران آمده است و با رعایت ترتیب نزول آن سوره‌ها ملاحظه می‌شود که تدریجاً لحن قرآن در مورد جهاد شدیدتر و جدی‌تر می‌گردد.

مثلاً در سوره نساء، که در حدود سال پنجم و ششم نازل گردیده است ترغیب به جهاد، زیاد دیده می‌شود از جمله آیه ۷۵، جهاد در راه نجات مستضعفان را توصیه می‌نماید: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُمَّهَاتُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.

در برخی از آیات دیگر، به جز آیات سوره حج نیز، به بُعد دفاعی و مقابله به مثل جهاد، اشاره و یا تصریح شده است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»<sup>۱۱</sup> «وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ»<sup>۱۲</sup> «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَمَا قَاتَلْتُمُوهُمْ»<sup>۱۳</sup>.

در همین سوره نساء راجع به مجاهدان و قاعدان، خداوند بالحن ملایمی، مجاهدان را بر قاعدان ترجیح داده در عین حال هر دو را مشمول وعده خدا دانسته است:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۱۴</sup>.

### جهاد در سوره توبه

شدیدترین خطابات و قاطعترین فرمانهای قتال، در سوره توبه دیده می‌شود که بخش زیادی از آن، در مورد غزوه تبوک نازل گردیده است. غزوه تبوک، چنانکه گفته شد آخرین غزوه‌ای بود که رسول اکرم شخصاً در آن شرکت فرمود، هر چند کار به جنگ و قتال نکشید. در این غزوه مانند

(۱۱) سوره بقره آیه ۱۹۰.

(۱۲) سوره بقره آیه ۱۹۱ و نیز آیات بعد از آن.

(۱۳) سوره توبه آیه ۲۶.

(۱۴) سوره نساء، آیات ۹۵ و ۹۶.

غزوهٔ «مُوتَه» که پیش از آن اتفاق افتاد، و سردارانِ معروفِ اسلامِ جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه، در آن به شهادت رسیدند، طرفِ مخاصمهٔ مسلمانان، امپراطور روم یکی از دو ابرقدرت منطقه بود، تَبُوكُ، در مرز شام و حجاز قرار دارد و در آن هنگام، شامات، بخشی از متصرفاتِ روم بود. مسلمانان، شامات، مصر و شمال آفریقا را از تصرفِ امپراطور روم آزاد ساختند، همان طور که بحرین، یمن و عراق را پیش از فتحِ ایران، از چنگالِ امپراطور ایران، ابرقدرتِ دیگرِ منطقه در آوردند.

غزوهٔ تَبُوكُ، در سالِ نهمِ هجرت در ماهِ رجب اتفاق افتاد، و پس از آن، در همین سال، اولین حجِ رسمیِ مسلمانان زیر نظر امیر حجِ مخصوص از طرفِ پیغمبر، و با کاروانی عظیم، انجام گرفت، و آیاتِ بخش اولِ سورهٔ توبه مبنی بر برائت از مشرکان، توسط علی علیه السلام در مراسم حج، برای کُفّارِ قراءت گردید و عهد و پیمانهای غیر موقتِ آنان لغو، و دخولِ مشرکان از آن پس به مکه اکیداً ممنوع گردید.

از خصوصیاتِ دیگر این سوره آن است که آیاتی چند از آن، مردم را به قتالِ همهٔ کافران و مشرکان و بسیجِ همگانی فرمان می‌دهد. و از تَخَلُّفِ و غُذْرِ آوردن و اذنِ خواستن شدیداً منع نموده است:

«فَإِذَا نَسَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...»<sup>۱۵</sup>

«فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...»<sup>۱۶</sup>

«فَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَمَا...»<sup>۱۷</sup>

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً...»<sup>۱۸</sup>

### آیاتِ نَفَرِ در سورهٔ توبه

آیاتِ خاصِ نَفَرِ و بسیجِ و کوچِ کردنِ دسته‌جمعی در سورهٔ توبه از این قرار است:

۱- «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

(۱۵) سورهٔ توبه، آیهٔ ۵.

(۱۶) سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۹.

(۱۷) سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۶.

(۱۸) سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۳.

وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱۹</sup>

مفسران، در معنی این آیه اختلاف دارند که آیا مراد از آن، کوچ کردن مسلمانان با پیغمبر به سوی میدان جنگ است یا کوچ کردن از محل خود به مدینه تا از پیغمبر علم دین بیاموزند خلاصه نظرها و اقوال مفسران چنین است:

۱- زمخشری می‌گوید<sup>۲۰</sup> پس از غزوة تبوك با آن همه تأکید بر جهاد و توییح نسبت به مُتَخَلِّفَانِ، هر غزوه‌ای که پیغمبر عده‌ای را گسیل می‌داشت همه مؤمنان مایل بودند در آن غزوه شرکت کنند، در این آیه می‌گوید همه نروند فقط عده‌ای بروند و دیگران نزد پیغمبر بمانند و در دین تفقه کنند که آن جهاد اکبر است تا هنگامی که آن عده اول برگشتند به آنان تعلیم و انذار دهند. عبده<sup>۲۱</sup>، نیز همین وجه را برگزیده می‌گوید: شرکت در این قبیل غزوات، واجب کفائی است نه عینی مگر این که پیغمبر شخصاً در جنگ شرکت نماید و بسیج عمومی بدهد.

سیدرشید رضا، در ذیل این آیه می‌گوید: معلوم می‌شود تعلیم و تعلّم علم دین، در عرض جهاد است و هنگام مزاحمت این دو با هم، تعلیم و تعلّم دین، مقدم بر جهاد است. سپس حکایت می‌کند که در دوران طلبگی در طرابلس شام، درس می‌خواندم، حاکم آنجا مصطفی پاشا از من پرسید چرا دولت، طلب علم دینی را به جنگ و سربازی نمی‌فرستد و درباره آنان استثنای قائل می‌شود، من بالبداهه گفتم این امر در قرآن اصل دارد، و این آیه را قرائت کردم که باعث شگفتی وی شد و این جواب را بیش از حدّ من که یک طلبه مبتدی بودم دانست و برای من دعا کرد. این وجه یکی از سه وجهی است که طبرسی<sup>۲۲</sup> ذکر کرده است.

۲- لازم نیست همه مردم از محل خود برای کسب فقه در دین به مدینه نزد پیغمبر بیایند بلکه تنها کافی است که عده‌ای برای این منظور بیایند و پس از تعلّم دین، به وطن خود برگردند و دیگران را انذار نمایند این وجه دوم طبرسی است.<sup>۲۳</sup>

۳- همه لازم نیست در جنگ شرکت کنند بلکه تنها عده‌ای بروند تا فنون جنگی را بیاموزند و نصرت الهی را به رأی العین به بینند و سپس برگردند و برای دیگران نقل کنند<sup>۲۴</sup> این وجه سوم

(۱۹) سورة توبه، آیه ۱۲۲.

(۲۰) تفسیر کشاف ج ۲ ص ۲۲۱.

(۲۱) المنارج ۱ ص ۷۷.

(۲۲) مجمع البیان ج ۲ ص ۸۳.

(۲۳) مجمع البیان ج ۲ ص ۸۳.

طبرسی است.

۴ — علامه طباطبائی<sup>۲۴</sup> می‌گوید مراد آن است که مردم قبائل خارج مدینه لازم نیست هنگام بسیج، همه بروند به جنگ بلکه باید عده‌ای بیایند به مدینه برای کسب علم تا پس از اینکه دسته اول برگشتند به آنان علم بیاموزند. علامه، احتمالات دیگر را تضعیف می‌نماید. به نظر ما در هر حال، مراد از (نفر) حرکت به سوی میدان جنگ است زیرا در این سوره و در جاهای دیگر قرآن، این کلمه به همین معنی بکار رفته است.

۲ و ۳ — «مَالِكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَأَنْفَرْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا تَتَّخِذُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلًا إِلَّا تَتَفَرُّوْنَ يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَعْبِدُونَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَنْصُرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...»<sup>۲۵</sup> این آیات سرپیچی از جهاد را نتیجه‌ی علاقه به دنیا دانسته است که در برابر زندگی آخرت، چیز اندکی است. و این که این امر موجب عذاب الهی است و اگر شما نروید خداوند کسان دیگر را برای جهاد برمی‌انگیزد و تخلف از جنگ، باعث خسارتی به ساحت قدس ربوبی نمی‌شود.

۴ — «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»<sup>۲۶</sup>

مسأله بسیج، به جز در این آیات از سوره توبه در سوره نساء هم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا...»<sup>۲۷</sup> در این آیه حرکت فوج و دسته دسته به سوی میدان جنگ و یا حرکت همه لشکریا هم، هر دو مورد نظر بوده است، درحالی که در آیه پیش از آن، سبکباران و سنگین باران یعنی آنان که گرفتاری دارند و آنان که ندارند هر دو به شرکت در جنگ امر شده‌اند.

### آیات اذن و تخلف در سوره توبه

اما آیات مربوط به تخلف از جنگ و عذر آوردن و اذن خواستن جهت عدم شرکت، در سوره توبه فراوان است از جمله: «وَمَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ»<sup>۲۸</sup>

(۲۴) ج ۹ ص ۴۲۷

(۲۵) سوره توبه آیه ۳۸ و ۳۹.

(۲۶) سوره توبه آیه ۴۱.

(۲۷) سوره نساء آیه ۷۶.

(۲۸) سوره توبه آیه ۱۲۰.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَاصِدًا وَسَفَرًا قَرِيبًا لَا تُبَعِّدُكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ وَتَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَظَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. ۲۹

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ. ۳۰

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. ۳۱

آیات مربوط به غُذر آوردن گان و کسانی که از پیغمبر اذن می‌خواستند تا در جهاد شرکت نکنند بالحنی بسیار شدید تا جایی که آنان را به نفاق متهم می‌کنند زیاد است:

«وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» ۳۲

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ...» ۳۳

«يَعْتَذِرُونَ إِيَّاكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ...» ۳۴

«فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوا لَلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُفَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُجُودِ أَوْلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ» ۳۵ در این آیه، قرآن، متخلفان از جنگ درنوبت قبل، عدم لیاقت خود را ثابت کرده‌اند و دیگر هرگز به آنان اذن جهاد داده نمی‌شود.

قرآن، در یک آیه بطور ملایم و عطوفت آمیز، رسول خدا را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا به عده‌ای اذن داده است. طبری می‌گوید: «وهذا من لطيف المعاتبه بدأه بالفوق قبل العتاب» یعنی این، یک نوع عتاب لطیفی است که پیش از عتاب، پیغمبر را به عفو ابتدا کرده است \* آن آیه این است:

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ۳۶.» و در آیه بعد از

(۲۹) سوره توبه آیه ۴۲.

(۳۰) سوره توبه آیه ۸۱.

(۳۱) سوره توبه آیه ۸۷.

(۳۲) سوره توبه آیه ۹۰.

(۳۳) سوره توبه آیه ۹۳.

(۳۴) سوره توبه آیه ۹۴.

(۳۵) سوره توبه آیه ۸۳.

(۳۶) سوره توبه آیه ۴۳.

\* مجمع البيان ج ۵ ص ۲۳.

این، صریحاً می‌گوید آنان ایمان ندارند «إِنَّمَا يَسْتَدِينُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...»<sup>۳۷</sup>

و سرانجام، مشت آنان را باز می‌کند که آنان از اول، قصد شرکت در جنگ و خروج به سمت دشمن را نداشتند و گرنه آماده می‌شدند:

«وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً...»<sup>۳۸</sup>

### چهره منافقان در سوره توبه

از خصوصیات دیگر سوره توبه، آیات پیاپی آن است بالحنی خشن و تند درباره منافقان و مسلمانان دورو، کسانی که به ظاهر مسلمان و در باطن کافرند. مسأله نفاق و منافق نیز مانند جهاد و بسیاری از مسائل دیگر، در قرآن، تحول و سیر خاصی دارد. علمای علوم قرآنی وجود آیات نفاق و وصف منافق را در یک سوره نشانه مدنی بودن آن سوره دانسته‌اند به این علت، که درمگه قدرت، از آن کفار بود و کسی از مسلمانان نمی‌ترسید تا ناچار شود به نفاق متوسل گردد و دو چهره به خود بگیرد پس، زمینه نفاق در مکه وجود نداشت. بعکس مدینه که قدرت در دست مسلمین بود و رسول اکرم در رأس حکومت قرار داشت، در چنین شرائطی، آنان که باطناً ایمان نیاورده‌اند برای حفظ منافع خود و بهره بردن از مزایای خاص مسلمانان، چهره مسلمانانی به خود گرفته حتی بیش از مسلمانان واقعی به اسلام تظاهر می‌نمایند هر چند برخی در این امر که در مکه بین مسلمانان منافق وجود نداشته تردید دارند.

موضوع نفاق، مانند جهاد در قرآن سیر صعودی دارد، لحن آیاتی که در آغاز هجرت راجع به منافقین آمده با آیات آخرین تفاوت دارد، هر چه زمان جلومی‌رفته بیان قرآن خشن‌تر می‌گردیده تا جایی که سوره‌ای بنام سوره منافقین نازل شده است. مسأله نفاق، نیز مانند جهاد، در سوره توبه به اوج خود می‌رسد و شدیدترین اندازها در مورد منافقین در این سوره آمده است، حتی منافقان را در ردیف کفار می‌آورد: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوْهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.<sup>۳۹</sup>

نکته‌ای که به بحث ما مربوط می‌شود آن است که در سوره توبه این دو مسأله یعنی جهاد و

۳۷) سوره توبه آیه ۴۴.

۳۸) سوره توبه آیه ۴۵.

۳۹) سوره توبه آیه ۷۴.

نفاق، به هم ربط داده شده است، متخلفان از جنگ و جهاد و آنان که عذر می‌آورند و یا از پیغمبر اذن می‌گیرند و رخصت می‌طلبند تا باخاطر جمع در جبهه شرکت نکنند، و در عین حال به نفاق هم متهم نگردند، قرآن این افراد را منافق می‌داند و می‌گوید آنان به خدا و روز جزا ایمان ندارند. آیات نفاق و جهاد در سراسر سوره توبه همراه هم زنجیره واحدی را تشکیل می‌دهند.

هیچ یک از احکام اسلام، بدین گونه منافقان را رُسوا و مشت آنان را باز نکرده است، از نظر قرآن، جهاد رمز ایمان و تخلف از آن، نشانه نفاق است چنان که می‌بینیم وصف مؤمنان به مجاهدان اختصاص می‌یابد.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَرْثَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۴۰</sup>

باری، معلوم شد که آغاز سوره توبه داستان برائت از مشرکین و مابقی آن، بیشتر مربوط به غزوه تبوک و نقش منافقان در آن است. همچنین باسیر مرحله به مرحله جهاد در قرآن، باید گفت صرف نظر از آیات سوره حج و سوره بقره، اولین سوره در این باب سوره انفال است در رابطه با غزوه بدر - نخستین غزوه رسول اکرم - و آخرین سوره، سوره توبه است راجع به آخرین غزوه آن حضرت یعنی غزوه تبوک.

و این از عجایب قرآن است و شاید از لطائف آن که این دو سوره در کنار هم قرار گرفته و به احتمالی و قولی هر دو یک سوره محسوب می‌شوند زیرا سوره توبه با بسم الله آغاز نشده و بسم الله میان آن دو فاصله نگردیده است.

### جهاد مالی و جهاد بدنی با هم

باسیری در آیات جهاد، مسلم است که قرآن، به جهاد مالی و جهاد بدنی هر دو نظر داشته است، آیات بسیاری بر جهاد به نفس و قتال در میدان جنگ تأکید دارند و آیاتی دیگر بر صرف مال و انفاق و حتی کمک به کسانی که وسیله حضور در جبهه ندارند و تجهیز ایشان جهت حضور، در این خصوص آیه ذیل را می‌توان یاد کرد که حاکی از آن است که برخی از مؤمنین هنگام غزوه تبوک نزد پیغمبر آمدند و با چشمهای گریان و دلهای سوزان از آن حضرت کمک می‌خواستند تا آنان را تجهیز نماید و رسول خدا می‌گفت وسیله حمل شما را ندارم.

«... وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلْتَ لِيُخِمَّ لَهُمْ قُلْتُ لَا أَجِدُ مَا أُخِمُّكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ

الدَّمْعَ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُفْقُونَ»<sup>۴۱</sup>

قرآن، عذر این گروه را پذیرفته در حالی که در آیه بعد بالحنی تند می‌گوید از آنان که ثروت دارند و تخلف می‌ورزند هیچ عذری پذیرفته نیست بلکه متخلف شمرده می‌شوند.

ما در این جا از بحث مستوفی دربارهٔ همهٔ آیات جهاد به مال و جان می‌گذریم که کتابی را گنجد و نه مقالی را و تنها به آن دسته از آیات قرآن که این دو جهاد را با هم ذکر کرده‌اند بسنده می‌کنیم.

روی هم رفته در ۱۱ آیه طی (۶) سوره جهاد مالی و جانی توأم باهم آمده است و اینک متن آن آیات با رعایت تقریبی ترتیب نزول:

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»<sup>۴۲</sup>

۲- «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا، دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا...»<sup>۴۳</sup>

۳- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۴۴</sup>

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدَلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۴۵</sup>.

۵- «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا رَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»<sup>۴۶</sup>

(۴۱) سوره توبه آیه ۹۲.

(۴۲) سوره انفال آیه ۷۲. ودر آیه ۷۴ دربارهٔ همین گروه می‌فرماید «هم المؤمنون حقاً لهم مغفرةٌ ورزق كريم»

(۴۳) سوره نساء آیه ۹۵ و ۹۶.

(۴۴) سوره الحجرات، آیه ۱۵.

(۴۵) سوره الصف، آیه ۱۱.

(۴۶) سوره الحديد، آیه ۱۰.

۶- «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۴۷</sup>

۷- «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۴۸</sup>

۸- «لَا يَسْتَنْدِئُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ...»<sup>۴۹</sup>

۹- «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»<sup>۵۰</sup>

۱۰- «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۵۱</sup>

۱۱- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ...»<sup>۵۲</sup>

### نکات قابل ملاحظه در آیات جهاد به مال و جان

با توجه به آیات یاد شده که جهاد به مال و جان را با هم ذکر کرده اند به نکته هائمی می بریم:

نکته اول- همه این آیات در (۶) سوره مدنی آمده اند، مانند کلیه آیات جهاد و قتال که عموماً مدنی هستند زیرا در مکه مسلمانان، قدرت و توان جنگ مسلحانه را نداشتند، بلکه اصولاً حکومتی

(۴۷) سوره توبه، آیه ۲۰.

(۴۸) سوره توبه، آیه ۴۱.

(۴۹) سوره توبه، آیه ۴۴.

(۵۰) سوره توبه، آیه ۸۱.

(۵۱) سوره توبه، آیه ۸۸ و ۸۹.

(۵۲) سوره توبه، آیه ۱۱۱.

تشکیل نداده بودند. هجرت، در تاریخ اسلام، سرفضل فرهنگی و سیاسی اسلام است. با هجرت، پیامبر و مسلمانان در مدینه حکومت تشکیل دادند. پیداست که حکومت، پشتوانه کلیه فعالیتها و حرکتهای سیاسی از جمله جنگ و جهاد است. همان طور که پس از هجرت، بیشتر قوانین و احکام، تشریح گردید. علمای علوم قرآنی وجود احکام اجتماعی و سیاسی را نشانه مَدَنی بودن سوره می دانند، به این علت که اجرای قوانین، نیاز به تضمین آن از طرف یک قدرت مرکزی دارد، و حکومت اسلامی پشتوانه محکمی برای اجرای قوانین است.

**نکته دوم**— با ملاحظه تاریخ و ترتیب نزول این شش سوره (هر چند تا حدی مورد اختلاف است) بنابه روایت معروف ابن عباس<sup>۵۳</sup> در مورد ترتیب نزول سوره های مکی و مَدَنی، نخستین بار جهاد به مال و جان باهم، در سوره انفال در سال دوم هجرت آمده است. این سوره همان طور که پیش از این گفته شد پس از غزوة (بَدْر) نازل گردیده و بیشتر مطالب و آیات آن، به همین غزوه ارتباط دارد. جنگ بَدْر، پس از گذشت (۱۸) ماه از هجرت اتفاق افتاد.

این مطالب، پس از سوره انفال، در سوره نساء— که حدوداً در سال پنجم یا ششم نازل شده— سپس به ترتیب در سوره های حُجرات، صَف و حَدید دیده می شود. هر چند سوره حدید، در روایت ابن عباس پیش از دو سوره دیگر ذکر شده است، اما در آیه یاد شده جمله (مَنْ أَنْفَقَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ...) دلیل است که این سوره و یا لا اقل این آیه، پس از فتح مکه نازل گردیده است زیرا ظاهراً مراد از (فَتْح)، فتح مکه است که در سال (۸) هجرت رخ داده هر چند علامه طباطبائی احتمال داده است<sup>۵۴</sup> که مراد از (فتح) در اینجا فتح حُدُیْبِیّه باشد که در سال ششم واقع شده است، نه فتح مکه. و سرانجام، آیات جهاد به مال و جان، در سوره توبه در رابطه با غزوة تبوک که اوج درگیری و مقابله اسلام با کفر بود در سال نهم هجرت، همراه با آیات و فرمانهای شدید درباره جهاد آمده است.

**نکته سوم**— راجع به سبب برتری جهاد پیش از فتح مکه بر جهاد بعد از آن، در مجمع البیان<sup>۵۵</sup> چنین آمده است: «پیش از فتح مکه نیاز به جهاد بیشتر بوده است.» به نظر ما علت آن است که پیش از فتح مکه امید مردم به پیروزی و پیشرفت قطعی اسلام و دست یافتن به غنائم جنگی ضعیفتر بوده است و لهذا مجاهدان اسلام، از خلوص نیت و قصد قربت بیشتری برخوردار بودند. در حالی

(۵۳) الاتقان تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ج ۱ ص ۴۲.

(۵۴) المیزان ج ۱۹ ص ۱۵۳.

(۵۵) ج ۵ ص ۲۳۲ چاپ صیدا.

که پس از فتح مکه تقریباً سراسر شبه جزیره عربستان به اسلام گروید و یا تسلیم حکومت اسلامی شد. اعراب، فتح مکه را نشانه موفقیت نهائی و بلکه حقانیت اسلام می‌دانستند و به همین جهت در سال نهم - یعنی یک سال پس از فتح مکه - نمایندگان قبائل عرب، سرازیر مدینه شدند و اسلام قبائل خود را اعلام کردند و لهذا سال نهم را (سَنَةُ الْوُفُودِ) نامیدند، در سوره والعصر جمله «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» اشاره به همین امر است. با فتح مکه، امید اعراب به شکست اسلام، مبدل به یأس گردید. بنابراین، جهاد در این هنگام، از عظمت و صلابت معنوی و اخلاص نیست کمتری برخوردار بود. همان طور که هجرت، پس از فتح مکه در نظر اسلام ارزش کمتری داشت و اصولاً مهاجران، اصطلاحاً به کسانی اطلاق می‌گردید که پیش از فتح مکه مسلمان شده و هجرت کرده بودند، همانگونه که (سابقون أولون) از مهاجر و انصار بردیگران برتری داشتند.

در سوره توبه می‌فرماید: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ...»<sup>۵۶</sup>، «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ...»<sup>۵۷</sup>

علاوه بر این، سخن طبرسی که گفت: «جهاد پیش از فتح مکه بیشتر مورد نیاز بوده است» جای تردید است. زیرا با وسعت و گسترش سرزمین اسلام، و تجلی و عرض اندام دولت اسلام به صورت یک قدرت سوم، در بین دو امپراطوری ایران و روم، اسلام، با دشمنان نیرومندتر و با ابرقدرتهای آن روزگار یعنی همین دو کشور ایران و روم، که شاید پیش از آن تاریخ حکومت اسلامی را یک قدرت محلی می‌دانستند و چندان اهمیتی به آن نمی‌دادند، روبرو گردید و به همین جهت همان طور که گفته شد، در سوره توبه که آخرین سوره از این نوع از سوره‌های جهادیه است، تندترین فرمانهای بسیج به جنگ، و نیز بزرگترین پادشاهای جهاد و شهادت، در راه خدا، آمده است. و مسلمانان در غزوة تبوك و حتی پیش از آن در جنگ مؤته در حقیقت، با دولت روم طرف جنگ بودند نه با یک قبیله عرب و یا یک دولت عربی.

مطلب دیگری که در مورد این آیه «مَنْ أَنْفَقَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ...» باید گفته شود آن است هر چند احتمال می‌رود مراد از انفاق در این جا انفاق مطلق در غیر جهاد باشد که قهرآیه را از زمره آیات جهاد به مال و جان خارج می‌نماید اما بگفته علامه طباطبائی<sup>۵۸</sup> سیاق آیات، دلالت دارد

(۵۶) سوره توبه آیه ۱۱۷.

(۵۷) سوره توبه آیه ۱۰۰.

(۵۸) المیزان ج ۱۹ ص ۱۵۳.

که مراد همان جهاد مائی فی سبیل الله است که همراه جهاد بدنی «وَقَاتِلْ» ذکر شده است. نکته چهارم — در هر یک از پنج سوره غیر از سوره توبه یک بار جهاد به مال و جان توأم آمده در حالی که در سوره توبه این مطلب شش بار تکرار گردیده است. این تکرار خود نموداری از اوج گرفتن و شدت یافتن امر جهاد در این سوره است. بلی در سوره نساء هم در یک آیه دوبار آمده است. نکته پنجم — این آیات، آثار و نتایج واجر و مزد جهاد به مال و جان را برای ما چنین شرح می دهند:

الف: این نوع جهاد برای شما خیر است «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (صف و توبه).  
ب این کار تجارتی است که شما را از عذاب آئیم نجات می دهد «تِجَارَةٌ تُنَجِّتُكُم مِّنْ عَذَابِ آئِيمٍ (صف)

ج: این کار دارای اجر عظیم است «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه) أَجْرًا عَظِيمًا (نساء)  
د: چنین مجاهدانی دارای درجه بزرگتری هستند «أُولَئِكَ أَعْطَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» (نساء و حدید)  
ه: آنان فائز و رستگارند «أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» توبه «وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه)  
«وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (توبه)

و: خداوند به آنان مرزده رحمت و رضوان و حسنی و مغفرت می دهد «يُسِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ» (توبه) «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» (نساء و حدید) «دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً» (نساء)  
ز: به آنان جنات و نعمی مغلده داده می شود «وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (توبه)  
«بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه) «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (توبه)  
ح: خیرات از آن آنهاست «أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ» (توبه)  
ط: آنان تنها مؤمنان واقعی هستند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...» (حجرات)

ی: آنان فقط مؤمنان راستین هستند و راست می گویند «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات)  
ک: خداوند مجاهدان را بر قاعدان برتری داده است «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» (نساء) (دومرتبه)

ل: مجاهدان به مال و جان پیش از فتح، درجه عظیم تری دارند و با آنان که پس از فتح جهاد کرده اند برابر نیستند (حدید)

نکته ششم — همان طور که ملاحظه می شود همه پادشاهای یاد شده برای جهاد به مال و جان، مربوط به عالم آخرت است و نه دنیا، و این امر با واقعیت و طبیعت جهاد فی سبیل الله سازگار است، زیرا مال و جان و به خصوص جان، که در راه خدا فدا می شود به حق، جز اجر اخروی و پاداش معنوی و قرب به حق متعال را پاداش دیگر، در خور نیست، زیرا جان، بالا تر از آن است که

با پاداش دنیوی جبران شود. در بین این اجر و مزدها غیر از جناتِ نعیم و بهشت مخلّد نهرهای جاری، که گرچه اجرِ آخروی است اما تا حدودی مادی است، پاداشهای دیگر کلی و معنوی است: «أَجْرٌ عَظِيمٌ، فَوْزٌ عَظِيمٌ، فَلَاحٌ، رَحْمَةٌ وَرِضْوَانٌ، دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، الْخَيْرَاتُ، نَجَاتٌ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ، هَمَّةٌ نَوْعٌ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالِ الْعِبَادِ» و «لِقَاءُ اللَّهِ» را شامل است، و این همه، در برابرِ جانبازی و از خود گذشتگی و شهادت، که غالباً لازمهٔ جهاد است، از فضلِ الهی بعید نمی‌باشد.

بحث در مورد شهادت و شهید، از نظر قرآن خود بحثی دلکش و بسیار جالب است و باید جداگانه مطرح گردد. باری، در این آیات، از فتح بلاد و سیطرهٔ بر خلیق خدا و کشورگشائی و دست یافتن بر غنائم، سخنی به میان نیامده است، هر چند قرآن، در آیات دیگر به خصوص آیاتی که در اوائل فتوحات و غزواتِ اسلام نازل شده برای جلب نظر تازه مسلمانها و یا مردم ضعیف الایمان، از فتح بلاد و غنائم سخن گفته است و اگر از غنائم، که منافع شخصی را به ذهن متبادر می‌سازد، بگذریم، اصل فتح مکه و فتح بلاد، نشانهٔ پیشرفت دعوت اسلام، و انتشار کلمهٔ حق، و گسترش دین خدا است و این یک امر معنوی است نه مادی، و لهذا در قرآن (فتح) همراه (نصر) و اقبالِ مردم به دین، بکار رفته است:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا...»<sup>۶۰</sup> «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا... وَيَنْصُرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا»<sup>۶۱</sup>

در همین رابطه، در آیهٔ انفال، از مزایای جهاد به مال و جان، و همیاری مهاجرین و انصار می‌گوید «أُولَئِكَ يَتَّخِذُونَ مِنْكُمْ كَفالًا وَبِغْضٍ...» که حاکی از همبستگی و وحدت، آنان است، حال اگر این امر را هم یک نوع پاداش برای جهاد بدانیم، باز هم جنبهٔ عمومی دارد و نه شخصی، و به پیشرفت و نصرتِ دین و قدرت سپاه اسلام، برمی‌گردد که اجری است معنوی و نه مادی و شخصی.

نکتهٔ هفتم - در همهٔ این آیات، جهاد به مال و جان، مقید به قید (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) است به جزء آیهٔ (۴۴) و (۸۸) از سورهٔ توبه «أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» که این قید دو آیهٔ روایه نیامده، و گویا به وضوح مطلب به لحاظ تکرار این قید در این سوره و گذار شده است، و در آیهٔ سورهٔ حدید تنها این قید در مورد انفاق آمده است:

(۵۹) سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۲.

(۶۰) سورهٔ نصر، آیهٔ ۱ و ۲.

(۶۱) سورهٔ فتح، آیهٔ ۱ و ۳.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، وبعکس، در آیه (۱۱۱) سوره توبه، قتال، به تنهائی باقید فی سبیل الله ذکر شده: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که در هر حال، اصل جهاد، به مال و جان را سیاق آیات این سوره و سوره های دیگر، به راه خدا ارتباط می دهد.

به طور کلی، در حدود (۲۷) مورد در قرآن، قتال و جهاد، و بارها هجرت و انفاق، چه به تنهائی و چه توأم با قتال، همراه (فی سَبِيلِ اللَّهِ) آمده است. و این اصرار قرآن بر این امر، برای آن است که هر چه بیشتر این سه عبادت مقدس را از اندیشه و هدف سودجویی و نفع مادی، و انگیزه شخصی، و از فکر طاغوتی کشورگشائی، و سیطره بر خلق خدا دور نماید، و آنها را خالص برای خدا و در چهارچوب اهداف خدائی قرار دهد، تا هجرت، در راه خدا، انفاق، در راه خدا، و قتال و جهاد در راه خدا باشد و لا غیر.

و این خود می تواند جهاد اسلامی را از کشورگشائی و استعمار، که هدف همه فاتحان جهان و استعمارگران تاریخ بوده و می باشد، جدا سازد، و این نکته ای است که دقیقاً و مشخصاً قرآن روی آن انگشت گذاشته است، و صریحاً گفته است که مسلمان و مؤمن تنها در راه خدا جهاد می کند در حالی که دیگران، در راه ستم و ظلم و به سود طاغوت:

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّالِمِينَ فَقاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>۶۲</sup>

أولياء الهی و مجاهدان مؤمن، همواره در برابر اولیاء شیطان و سپاه طاغوت قرار دارند. در تاریخ ادیان همواره دوستان خدا در مقابل دوستان شیطان، و صالحان، در برابر مفسدان، و مستضعفان، در برابر مستکبران و طاغوتیان قرار گرفته اند، و این ماجرا از آدم تا خاتم و تاقیامت استمرار دارد، و همه اولاد آدم و سراسر عالم، در نشیب و فراز همین مبارزه درگیر بوده و هستند، و این آب شیرین و شور در جهان، تا بوده جریان داشته، و تا جهان باقی است جاری خواهد بود.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور بر خلائق می رود تا نفع صور و این همان نبرد و تقابل حق است با باطل، و شیطان است با رحمن و اهریمن است با یزدان. در قرآن، سخن از «صَدِّعَنَّ سَبِيلَ اللَّهِ» که توسط کافران و مشرکان انجام می گیرد زیاد رفته است و به همان نسبت از جهاد فی سبیل الله و گشودن راه خدا. همواره طرفداران انبیاء و به خصوص مسلمانان راستین در جهاد دینی خود می خواسته اند راه خدا را به روی خلق خدا بگشایند و حق طلب بودند و آنان که در طرف مقابل ایشان قرار داشته اند طالب باطل بوده اند و اصرار و

(۶۲) سوره نساء، آیه ۷۶.

پافشاری داشتند که این راه خدا و حق را بروی مردم به بندند:

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ، وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مِنْ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ، ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ»<sup>۶۳</sup>

حال، اگر فتوحات مسلمانان را در دوران شکوفائی آن، با کشور گشائی فاتحان معروف جهان مقایسه کنیم می‌بینیم که بالاترین مزایا و چشمگیرترین بهره‌ای که از فتوحات اسلامی عاید شده همان نشر دین خدا است. هر جا مسلمانان قدم گذاشتند چه در آسیا و یا در اروپا و آفریقا نام خدا را بلند کردند و دین او را رواج دادند، و مردم، گاهی از مسلمانان استقبال می‌کردند و گاهی با اندک مقاومت، با تمام وجود، این دین رهایی بخش را می‌پذیرفتند و خود پرچم اسلام را به دوش گرفته، آن را در اقطار دور، و کشورهای دیگر به اعتلا در می‌آوردند.

و این، در حالی است که هیچ یک از فاتحان جهان حتی اسکندر مقدونی با آن همه مایه‌های تمدن و فرهنگ پیشرفته یونان که همراه داشت، نتوانست فرهنگ و دین خود را در سرزمینهای تسخیر شده رواج دهد، تنها آثاری جا به جا از علوم یونانی در کشورهای تحت فرمان وی و جانشینانش به چشم می‌خورد. و این خود بحثی دقیق است که به خاطر اقناع خوانندگان این مقاله و به طور کلی برای حق طلبان عالم، باید دنبال شود تا معلوم گردد «تفاوت ره از کجا است تا به کجا» این مطلب را تا حدی منصفانه، در سخنان گوستا و لوبون فرانسوی در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می‌توان دید.

در خلال تاریخ فتوحات اسلامی، حتی در زمانی که بنی امیه زمام خلافت اسلامی را در دست داشتند، شواهد بسیاری را می‌توان جست، که بعضی از فرماندهان، و سپاهیان اسلام، چگونه با پارسائی و تقوی و عشق به حق، و تنها برای رواج اسلام و قرآن، تن به جنگ داده و خود را در معرض خطرهای بزرگ قرار می‌دادند، و از همین راه معجزه می‌آفریدند و با جمعیت کم برسپاهی انبوه پیروز می‌شدند. فتح آندلس یکی از نمونه‌های بارز آن است که در پایان قرن اول هجری به کیفیت حیرت انگیزی صورت گرفت.

بلی، به این حقیقت باید اعتراف کنیم که فتوحات اسلام، از عصر بنی عباس به بعد به استثنای برخی از فتوحات ترکان عثمانی در اروپا و جزآن، از این روح اخلاص و تقوی برخوردار نبوده یا این روحیه در آنان ضعیف بوده است، و به همان نسبت، اثر تبلیغی فتوحات آنان،

ناچیزتر، وگرایش مردم سرزمینهای مفتوحه به اسلام، کم رنگتر بوده است. نمونه کامل این نوع از فتوحات اسلامی را می‌توان در فتح هند، توسط سلطان محمود غزنوی در قرن چهارم، و یا توسط مغولان مسلمان در قرن هفتم و هشتم دانست که ثمره، و نتیجه آن همه فتوحات، اسلام آوردن اقلیت مردم آن سامان، در برابر اکثریت، بت پرست بوده است، و با این که مسلمانان، چند قرن در هند حکومت کرده‌اند باز هم حتی با محاسبه مسلمانان پاکستان و بنگلادش اکثریت مردم هند، بت پرست باقی مانده‌اند.

پادشاهان مغولی هند، بجای کوشش در راه تبلیغ اسلام، با گرفتن پول و رشوه از بت پرستان، برای خود قصور و قبور مجلل و با شکوه بنا می‌کرده‌اند، و اینک، مسلمانان هند در معرض نابودی هستند. و اکثریت هندی که در هندوستان قدرت را به دست گرفته، انتقام آن پادشاهان عیاش را از این اقلیت مسلمان می‌گیرند. ولی آن قصرهای مجلل و آن قبرهای باشکوه برای عبرت مسلمانان، و سرگرمی توریستها، و نیز جهت استفاده مادی و بدست آوردن ارز، از طرف دولت هند، همچنان پابرجا است، و از آنها محافظت می‌شود. نمونه بارز آن، (قلعه سرخ) در دهلی و (تاج محل) در آگرا است.

**نکته هشتم** — که به نظر می‌رسد و به عقیده بنده از همه آن نکات، برجسته‌تر و زیباتر است و انسان را به اوج عشق به خدا و فتای فی الله سوق داده، و جهاد به مال و جان را نردبان قرب حق قرار می‌دهد، عبارت از آن است: که در همه آیات یاد شده که به نحوی جهاد به مال و جان را با هم در بردارند (مال) بر (جان) مقدم است: «بُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» «وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» «مَنْ أَنْفَقَ قَبْلَ الْقِتْحِ وَقَاتَلَ..» «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» و تنها در آیه اخیر یعنی آیه (۱۱۱) سوره توبه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» که با ملاحظه تاریخ نزول این سلسله از آیات، آخرین آیه از این قماش می‌باشد (أَنْفُسَهُمْ) بَر (أَمْوَالَهُمْ) مقدم گردیده است. و به عبارت دیگر با مقایسه با آن همه آیات در این آیه، به جان بهای بیشتر داده شده است و حتما این تقدّم و تأخر، خالی از نکته نمی‌باشد و با بلاغت و نکته سنجی حیرت انگیز و اعجاز آمیز قرآن، نمی‌توان از کنار آن بی تفاوت گذشت، و همین امر نظر من را جلب کرد تا بیشتر در آن تدبر نمایم. و اینک آنچه به نظر رسیده (وَاللَّهُ أَغْلَمُ) آن است که در آیات دیگر، سخن از مجاهدتها و فداکاریهای مسلمانان است در راه خدا، طبیعی است، انسان در راه ایشار و فداکاری نخست، از مالی خود صرف نظر می‌کند که حتماً در نظر او ارزش کمتری دارد و سپس از جانش می‌گذرد. انسان، مال را هم برای حفظ جان خود و فرزندانش می‌خواهد، و بسیار احمق است کسی که جان را برای مال بخواهد،

و ارزش مال نزدش از جانش بیشتر باشد پس به طور طبیعی مؤمنان، نخست مجاهد به مال هستند و سپس مجاهد به جان.

این آیات، بیان کننده حال و کار عادی مؤمنان است که تدریجاً در مراحل عرفان خدا و ایثار در راه او تکامل می‌یابند آنچه کم ارزش تر است (مال) اول در این راه مقدس می‌دهند و پس از طی مراحل عرفانی و عشق به خدا، جان را هم نثار می‌کنند که مسلماً گرانتر از مال است.

اما در آیه (اشتری) سخن از کار و حال مردم نیست، سخن از کار خدا است سخن از خریداری خداوند است جان و مال مؤمنین را درازای بهشت، در این جا خدا خریدار است و مؤمنان فروشنده، پیدا است خداوند به عکس مردم، از آنچه گرانبها تر و نفیس تر است آغاز می‌کند، خدا در راه قرب و عشق خود، نخست جان مؤمنان، و عاشقان دلباخته را می‌گیرد آنگاه مالشان را.

و این نکته را با عبارت دیگر هم می‌توان بیان کرد: خداوند در آن همه آیات که پیش از این آیه نازل گردیده اختیار را به مؤمنان واگذار فرموده، و آنان، به اقتضای نقص بشری خود، گام به گام در نردبان معرفت و عشق به حق بالا می‌روند، آنان به جایی می‌رسند که با میل و رغبت خود ابتدا از مال می‌گذرند و سپس از جان، اما در این آیه واپسین، که مؤمنان، به اوج معرفت و عشق خدا نائل گردیده‌اند، خداوند در صدد خریداری برمی‌آید، خرید موجودی و هستی مؤمنان، در این حالت، مؤمنان نخست جانشان را تسلیم حق می‌نمایند خدا نیز نخست همان را که مؤمنان پس از وصال به حق و گذشتن از نقصهای بشری، تقدیم می‌کنند همان را که گرانبها تر است می‌خرد.

در این مرحله از کمال و وصال، طبیعت بشری مؤمنان، دگرگون شده و خواست ایشان خواست خداوند گردیده است و از خود خواستی ندارند و این نشانه فناء فی الله و تهی شدن، از خود است.

لطائف دیگر آیه اشتری در ارتباط با این نکته، لطائف و نکات دیگری هم در این آیه به نظر می‌رسد: ۱- این کار را خداوند به لفظ (اشتری) به خود و با لفظ (بیع) به مردم نسبت داده و خود را طرف معامله مردم قرار داده است: خداوند خریدار، مؤمنان جان باخته فروشنده، متاع جان و مال، و بها و ثمن بهشت برین است آیا مگر جان و مال، از آن خدا نیست و مگر او این دو نعمت و گوهر را به انسان نداده پس مالی که از آن خود او است چگونه می‌خرد؟

سؤال دیگر، مگر مؤمنانی واصل به حق، هنوز برای خود شخصیت و مالکیتی قائل هستند، آنان که با تمام وجود می‌گویند: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** دیگر از خود چه دارند که به خدا بفروشند؟

جواب هر دو سؤال یک مطلب است: بلی حال که این بندگان خاص و مقرب الهی به مقام وصال و ایثار رسیده‌اند، و هر چه در اختیار داشته‌اند در طبق اخلاص نهاده، تقدیم ساحت قدس ربوبی نموده‌اند، خداوند هم در مقابل، به آنان شخصیت حقوقی مستقل عطا فرماید آنان را مانند

صاحب واقعی جان و مالِ خدا داده، به حساب آورد. به همان گونه که در جای دیگر فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ...»<sup>۶۴</sup> در آنجا نیز خداوند، از بابِ ترغیب و نشان دادن عظمت عمل، برای قرض دهندگان شخصیتِ حقوقی مستقلّ قرار داده و از ایشان قرض می‌خواهد.

۲- عنوان معامله و خرید و فروش، در آیهٔ سورةٔ صف هم آمده بود «... تِجَارَةٌ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ...» اما در آنجا بدون تفصیلِ خریدار و فروشنده و متاع، بطور سربسته کلمهٔ تجارت را آورده که به معنی مجموع خرید و فروش است به علاوه در آن آیه، ثَمَن و بهای تجارت، نجات از عذابِ اَلِيم، قید گردیده در حالی که در اینجا بهای آن بهشت برین است به اضافهٔ نعمتها و درجاتِ معنوی آن. به علاوه، در آیهٔ اشْتَرَى، آغازگرِ معامله خداست و در آیهٔ یاد شده آغازگر به ظاهر مردم هستند زیرا خدا می‌گوید آیا من شما را بر تجارتی (که قهراً مردم باید انجام دهند) دلالت کنم؟ و این نکتهٔ مهمی است در تفاوت میان مجاهدان در این دو آیه: در آیهٔ تجارت، مجاهدان، صرفاً معامله گریه حساب آمده‌اند، و در آیهٔ اشْتَرَى، خدا به سراغ آنان رفته و جان و مالشان را خریده است و در حقیقت معامله گر خداست و نه مردم بلکه مردم مجاهد، پس از کار خدا به صفت فروشنده متصف می‌شوند.

نکتهٔ دیگر، در آیهٔ اشتری مال و جان رأساً مورد خرید و معامله قرار گرفته در صورتی که در آیهٔ تجارت، ایمان به خدا و رسول و جهاد به مال و جان به عنوان تفسیر و بیان تجارت ذکر گردیده است و جان و مال مستقیماً مورد معامله واقع نشده است.

حقیقتاً قرآن عجیب است هر قدر در آن بیشتر تدبّر کنیم به لطائف و نکاتِ بیشتری پی می‌بریم، و این دریای ژرف پایان ناپذیر است و کسی به عمقش نمی‌رسد «بَحْرٌ عَمِيقٌ».

۳- بجای عنوان جهاد، که در آیات دیگر بکار رفته و با مفهوم عام و به نحو مجاز و کنایه قتال را در بر دارد در آیهٔ اشْتَرَى در تفسیر بیع و شری صریحاً عنوان قتال و مقاتله قید گردیده و فرموده است: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تا هر نوع ابهامی را از مفهوم جهاد بزدايد. این عنوان در آیهٔ سورةٔ حدید هم آمده بود: «مَنْ أَنْفَقَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ».

۴- در این آیهٔ مورد بحث، اسلوب اجمال و تفصیل، که خود یکی از طُرُقِ بلاغت در بیان و تفهیم مطلب است کاملاً رعایت شده است نه یک نوبت بلکه در چند مرحله: نخست به عنوان خرید جان و مال، سپس به عنوان مقاتله و جنگ تن به تن «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آنگاه در مرحله

سوم، آن را هم شرح داده است: «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» به ترتیب، کشتن و کشته شدن، تا روشن گردد که روی سخن خدا در اینجا با شهیدان است و نه با مطلق مجاهدان، زیرا مجاهدان گاهی آماده شهادت هستند و به فیض شهادت هم نائل می‌گردند و گاهی خیریا آماده شهادت نیستند و یا اینکه با وجود آمادگی به آرزوی خود نمی‌رسند. در اینجا خداوند خریدار جان و مالی کسی است که تا پایان راه برود و دست از قتال، و کشتن و نابود کردن کافران و دشمنان خدا بر ندارد تا اینکه شهید شود و جان، به جان آفرین تسلیم نماید.

۵- تضمین های قطعی و مکرر و پی در پی به اینکه این وعده الهی حتمی است و خدا به آن وفا می‌کند به اینکه اولاً این وعده حق است، و ثانیاً در کتب آسمانی تورات و انجیل و قرآن هم آمده است. این قید، در حقیقت همه کتب آسمانی و انبیاء الهی و در رأس همه این سه کتاب مهم و سه پیغمبر اولوالعزم موسی و عیسی و محمد(ص) را به شهادت طلبیده تا پای این قرارداد را امضا نمایند. در مرحله سوم یادآور می‌گردد که چه کسی پایبندتر و وفاگراتر از خداوند است یعنی اگر همه جهانیان به عهد و پیمان و قراردادهای خود پشت پا بزنند، خداوند چنین نخواهد کرد و موقعیت ذات ربوبی او اقتضای خلف وعده را ندارد زیرا موجهی برای آن، در ذات باری تصور نمی‌شود.

۶- خداوند پس از اصل قرارداد، و بیان شرائط و قیود آن، مجدداً به ارزیابی آن پرداخته و مجاهدان را به عاقبت آن مژده و بشارت داده است: «فَأَسْتَبْشِرُوا بَيْنَكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ». در اینجا معامله‌ای را که از طرف خدا آغاز شده بود، از آن مؤمنان شمرده و دوبار آن را به آنان نسبت داده است: (بیعی که با آن بیع کردید) و تقریباً آنان را محور و رکن معامله بشمار آورده است. و این، توضیح نکته‌ای است که قبلاً گفته شد یعنی دادن شخصیت حقوقی به مجاهدان راه حق.

۷- جمله «وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» که با اسم اشاره دور (ذَلِكَ) آمده عظمت این معامله و پاداش و بُعد معنوی آن را در بر دارد به خصوص که مفید حصر است یعنی آن فوز عظیم که در سراسر قرآن و در کتابهای آسمانی به آن مژده داده‌اند، یکجا در این پاداش خلاصه می‌شود «و آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» این خصوصیت، در آیه شماره (۱۰) هم آمده بود «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» که البته با «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» در آیه اشتری (با وجود(هو)) بسیار تفاوت دارد و این کلمه (هو) در اینجا عظمت بیان را چند برابر جلوه می‌دهد.

رَزَقْنَا اللَّهُ هَذَا الْفَوْزَ الْعَظِيمَ.

محمد واعظ زاده خراسانی